

## معرفی سازه‌های آیینی الیماییان

سیده مانا روحانی رانکوهی

کارشناس ارشد باستان‌شناسی

### چکیده:

پژوهش‌های باستان‌شناسی الیمایی هنوز در آغاز راه است. کاوش‌گاه‌های اندک باستان‌شناسی الیمایی با آن که آگاهی‌های ارزنده‌ای به دنیای باستان‌شناسی بخشیده است، اما درباره‌ی این دوره‌ی کم شناخته و در تاریکی مانده بسیار ناچیز است. از این رو به کاوش‌های هدفمند در آینده چشم دوخته‌ایم. کاوش‌هایی که نه تنها دوره‌ی الیمایی بلکه فراتر از آن پیچیدگی‌ها و گره‌های ناگشوده‌ی پهنه‌ی جغرافیای سیاسی دوره‌ی پارت را بیش‌پیش می‌گشاید. نه تنها باور، آیین و دین باوری الیماییان در هاله‌ی تاریکی است، بلکه ناآگاه از بسیاری آگاهی‌هایی هستیم که کم و بیش درباره‌ی دیگر دوران‌ها دانسته‌ایم. الیماییان (۲-۱۶۳ ق.م-۱۲۴ م)، بومیان سرزمین کوهستانی شمال خاوری خوزستان بودند، که بارها در برابر سلوکیان و پارت‌ها ایستادگی کرده و مبادرت به تشکیل یک حکومت نیمه مستقل و خودمختار در منطقه نمودند. دایره فرمانروایی الیماییان میانه‌های زاگرس میانی تا کرانه‌های خلیج فارس، در درازایی از فارس تا مرزهای میان‌رودان را در برمی‌گرفت. پراکندگی ریزسکه‌های مسین و مفرغین الیماییان که نمادهای آیینی و سیاسی‌شان را نمایان می‌سازد؛ گاه گستره‌ی حکومتی آنان را بسیار وسیع‌تر از آن چه گفته شد، نشان می‌دهد. علاوه بر این، نگارنده‌های سنگی و صخره‌ای این قوم که در استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و تا حدودی لرستان بر کوه‌ها و صخره‌ها نقش شده‌اند، هنر و جنبه‌های مختلف مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قومی و فرهنگی آنان را نمایش می‌دهد. از الیماییان سازه‌های عظیم سنگی در سر مسجد، بردنشانده، قلعه‌پردی مسجد سلیمان، و ... به جای مانده، که باستان‌شناسان معتقدند این بناهای باشکوه نیایشگاه‌های الیماییان می‌باشند. این مقاله به معرفی در سازه‌های معماری آیینی الیماییان هم‌چون تخت‌گاه‌های بردنشانده، تخت‌گاه سر مسجد، با سازه‌های نیایشگاهی دوگانه و دیگر سازه‌های آیینی الیمایی چون کل‌چندارشمی، به همسانی‌های آن با سازه‌های آیینی هم‌زمان و هم‌جوار خود، می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** سازه‌های آیینی الیمایی، بردنشانده، مسجد سلیمان، کل‌چندار شمی، تختگاه‌های

آیینی

### مقدمه

بازمانده‌های چندی از سازه‌های معماری دوره‌ی الیماییان را می‌توان در سرزمین بختیاری، میانه‌ی زاگرس میانی، باستان‌شناسی کرد، شیب به پدیداری سکو در ساختار معماری بومی\_کوهستانی آنان می‌انجامد، برای هموارکردن زمینی که باید سازه‌های را بر

روی آن بر پا کنند، از دیواره‌ای از خرسنگ‌ها یا سنگ‌ها در شیب هم تراز دورترین نقطه‌ای که باید هموار شود استفاده می‌کنند، پرکردن پشت آن زمین آماده و مناسب برای نیایشگاهی که بسیار بزرگ‌تر از وارگه‌های کوچ‌گرانه در سرزمین گرمسیری یا زمستانی، باراندازی میان راهی و سردسیری و یا تابستانی است، کاری بس دشوار و طاقت‌فرسا است. این بناهای آیینی همگی از سنگ‌های بزرگ‌اندازه‌ی قواره شده بدون ملات در ترکیب‌های چهارگوش ساخته شده‌اند. برای نمونه به نیایشگاه‌های سر-مسجد و بردنشاند اشاره می‌کنیم (Ghirshman: 1976). که بدون تردید بناهایی همگانی می‌باشند، که با پلکان‌های گسترده-ی خود توانسته‌اند، عده‌ی بسیاری را به درون و یا فراز خود فرا خوانند. این فراخوان با وجود نه یک پلکان بلکه چندین پلکان در چند سو می‌تواند به حرکت دسته جمعی عده‌ی کثیری در زمان معین و برای پیش‌گیری از تراکم جمعیت مربوط باشد. می‌توان باور داشت که در روزهای خاصی از فصل‌های سال، عده‌ی بسیاری از مردم به یک‌باره برای نیایش و نیارش به سوی این جایگاه‌های باستانی می‌شتافتند. جالب این‌که همه‌ی این نیایشگاه‌ها در مسیر گرمسیری و یا جاهایی است که بیشتر از بیلاق برای زندگی در آن‌جا روزگار گذرانی می‌کنند. در این پژوهش با بررسی این سازه‌های بزرگ به کنکاش درباره‌ی سازه‌های معماری آیینی الیماییان می‌پردازیم.

### بردنشاند (شکل -۱)

این تخت‌گاه در ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری مسجدسلیمان و در ۹ کیلومتری رودخانه‌ی کارون و بر بلندای ۶۷۵ متری از فراز آب‌های آزاد قرار دارد (Ghirshman, 1976: 9). سر اورل اشتاین (Estein, 1940)، آندره گدار (Godard, 1938)، کورت اردمان (Erdmann, 1941) و گروه باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی گیرشمن با راهنمایی هارمر از مهندسی شرکت نفت ایران- انگلیس در سال ۱۹۴۷ از این مکان دیدن نمودند. گیرشمن در سه فصل دست به کاوش در آن زد، بعدها گیرشمن گزارشات خود را چاپ کرد (Ghirshman, 1976). آگیری نزدیکی تخت‌گاه بردنشاند بود که کوچه‌های بختیاری در ماه‌های کوچ از آن استفاده می‌کردند. یکی از ستون‌های سنگی موجود را در کنار برکه سرپا داشته بودند، تا میل راهنمای‌شان شود و همین میل برپا شده، به معنی سنگ نشاند شده یا سنگ برپاشده، بعدها نام آن‌جا شد (Ghirshman, 1976: 9). این تخت‌گاه ۷۰۰ متر درازا، ۲۵۰ متر پهنا دارد، فاقد هر گونه دیواری، چهار گوشه، از سنگ‌های بزرگ اندازه‌ی قواره شده خشک‌چین که هم‌سان نیستند، ساخته شده است (Ghirshman, 1976: 10) گوشه‌های تخت‌گاه با چهار سوی اصلی هماهنگ است. سازه‌های معماری این مجموعه در سه دوره ساخته شده است، و بر این اساس دارای دو بخش فرازین و فرودین است. پلکان‌های در بخش شمالی گوشه‌ی شمال خاوری تخت‌گاه را در دوره‌ی اول، پلکان‌های جنوب باختری در دوره‌ی دوم و در دوره‌ی سوم راه دسترسی شمال باختری را بدان افزودند (Ghirshman, 1976).

این تخت‌گاه که از دو دوره‌ی کهن‌تر و جدیدتر ساخته شده است، دوره‌ی نخست تخت‌گاه فرازین، چهارگوشه و به سوی جنوب خاوری کوه تکیه داده است، که کهن‌ترین بخش ساخته شده‌ی تخت‌گاه به شمار می‌آید، گوشه‌های آن در چهار سوی اصلی قرار دارند. درازای آن ۶۷/۵۰ متر و پهنای آن ۴۵/۵۰ متر است. در نمای شمال باختری هفت، نمای جنوب باختری هشت، نمای شمال خاوری نه، برجستگی یا پشت‌بند دیده می‌شود، در پشت‌بند‌های سوم و چهارم از گوشه‌ی شمالی، یک پلکان دسترسی به پهنای ۳ متر با بلندای ۳/۲۲ متر، و در گوشه‌ی شمال خاوری، پلکانی کوچک به پهنای ۲/۳۰ متر و بلندای ۹۳ سانتی‌متر و عمق ۱/۵۰ متر که چهار پله دارد، با یک پاگرد دیده می‌شود، به نظر می‌رسد پلکان شمال خاوری پایین‌تر می‌رفته، و در دوره‌ی بازسازی و هنگام گسترده کردن تخت‌گاه در دوره‌ی دوم از میان رفته است. این پلکان در هنگام حرکت زوار پس از اجرای مراسم آیینی اهمیت داشته و شاید به وسیله‌ی این پلکان از تخت‌گاه خارج می‌شدند. به نظر می‌رسد، تخت‌گاه‌های مقدس دارای دو مسیر جداگانه برای ورود و خروج بودند (شکل ۲).



شکل ۲- طرحی از تخت‌گاه بردنشانده  
(Ghirshman, 1979)



شکل ۱- نمایی از فرورفتگی و برجستگی‌های تخت‌گاه بردنشانده  
(نگارنده)

سکه‌هایی از اسکندر، آنتیوخوس سوم، دمتریوس نخست و کامناسکیر نخست در بردنشانده شناسایی شده (در جزر دیوارها). گیرشمن بر این باور است، که دوره‌ی نخست ساخت این نیایشگاه از دوره‌ی هخامنشی و تا پیروزی پارت‌ها بر سرزمین الیمائیس فعال بوده است. (Ghirshman, 1976:40) گرچه براساس بررسی‌های هرینیک بر سفال‌های تخت‌گاه فرازین و فرودین، نگرش گیرشمن رد می‌شود، هرینیک تاریخ پیشنهادی برای آن را پایان هخامنشی و ۱۵۰ پیش از میلاد می‌داند. (Haerincq, 1983:13).

اشیاء اهدایی کم ارزش چون انگشتر، سوزن مفرغی، کوزه‌های دو دسته در این مجموعه به دست آمده است. (Ghirshman, 1976:40). شاید از کوزه‌های دو دسته شناسایی شده در آیین آب‌پاشی (مایه‌ی خوشبو) استفاده می‌شد و شبیه این کنش، در نگارکند فرودین پلکان شمال خاوری دوره‌ی دوم تخت‌گاه دیده می‌شود، که نشان از اجرای مراسم آیینی با حضور شاه دارد. سکه‌های یونانی و سکه‌هایی از سلسله‌ی کامناسکیرها در تخت‌گاه فرودین گیرشمن را بر آن می‌دارد که این تخت‌گاه را به مراسم آیینی در دوره‌های سلوکی و پس از آن پیوند دهد. چنین بر می‌آید که، گیرشمن باور درستی در این باره را بیان می‌کند (Ghirshman, 1976:5).

طراحی بنا در دوره‌ی نوین مشابه طرح قدیمی است. با این فرق که دیوارهای نوین، هم‌سو با راستای دیوارهای قدیمی نیستند. گوشه‌های تخت‌گاه نوین نیز در چهار سوی اصلی قرار دارد. تمام گسترش رویه‌ی این تخت‌گاه با بلوک‌های خشکه‌چین و نتراسیده اجرا شده است. روی آن را با لایه‌ای از خاک و گل پوشانده، سنگ‌های نما اندکی تراشیده و در گوشه‌ها هلالی هستند. در نمای تخت‌گاه یا دیوار شمال باختری دوره‌ی دوم، نیز برجستگی‌ها و فرورفتگی‌هایی دیده می‌شود، که این گونه معماری، سایه روشن‌های پی‌درپی‌ای را به وجود آورده است. پهنای برجستگی‌ها ۴ تا ۴/۲۰ متر و فرورفتگی‌ها ۷ تا ۷/۳۵ متر است. شمار این برجستگی‌ها افزون بر پشت‌بندهای زاویه‌های شمالی است. دیوار جنوب باختری پس از ششمین پشت‌بند، یک جدا شدگی دارد که پلکان جنوب باختری به آن تکیه می‌دهد، و به همین دلیل برجستگی‌های این گوشه ۹ عدد است (شکل ۳) (Ghirshman, 1976:52).

پلکان جنوب باختری این تخت‌گاه ۲۵ پله، پلکان شمال باختری آن دو پاره می‌شود و پاره‌ی نخست آن ۲۶ پله دارد و به نظر می‌رسد به دلیل دقت فراوان کار، این پاره ورود زائران را می‌پذیرفته است. (شکل ۴). پاره دوم دارای ۸ پله، که به وسیله‌ی پاگردی سنگ‌فرش، به پاره نخست وصل می‌شود. درسوی چپ پاگرد، یک نمازخانه‌ی کوچک (اتاق کوچک) برپا است، این نمازخانه کف‌فرش و دارای طاقچه یا طاق‌نما است (شکل ۵)، در سوی چپ آن، نگارکندی و در مقابل آن نیمکتی دیده می‌شد، ردپای دو ستون کوچک در دو سوی طاق‌نما و روبروی ورودی نیایشگاه یک سکوی هدایا یا یک سکوی محراب شناسایی، که قسمت فرازین آن به گونه‌ای دایره‌ای، خالی و نقاشی‌هایی روی دیوار پلکان قلمزنی شده است. بیشتر پیکره‌تراشی‌های شناسایی شده در بردنشانده از کناره‌های همین نیایشگاه بدست آمد (Ghirshman, 1976:50).

این نگارکند هم اکنون در موزه ی ملی ایران قرار دارد، در تخت‌گاه فرازین برخلاف گستردگی آن، تنها یک سکوی نیایش شناسایی شده است، یک بنای حیاط دار کوچک بدان پیوست شده، این دو پاره با بلندای ۲۵ متر، از پلکان شمال باختری، که زوار از همین مسیر دسترسی بدان راه می‌یابند، قرار دارد. چنین می‌نمایند که زوار در زیر آسمان باز، به دور این سکو جمع

می‌آمدند، نیایش در فضای باز را در دوره‌ی ایلام باستان نیز می‌شناسیم. مجموعه نگارنده‌های آیینی کول‌فرخ به روشنی این گونه نیایش (نیایش در فضای باز) را به نمایش می‌گذارد. افزون بر آن برپایه‌ی گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید پرستش در فضای باز یکی از گونه‌های آیینی ایلامیان باستان و هخامنشیان بوده است. (رزمجو، ۱۳۸۴: ۶۷-۷۱) این مجموعه در دو دوره ساخته و گسترش یافته است. بنا در قدیمی‌ترین دوره‌اش چهارگوشه است، در دوره‌ی دوم بنای نوین، بازمانده‌ی بنا کهن را می‌پوشاند، و آن را در بر گرفته و با رعایت پلان چهارگوش گسترده‌تر می‌شود. ناماسازی آن با بلوک‌هایی اجرا می‌شوند، که بزرگ‌تر از بلوک‌های استفاده شده در دوره‌ی نخست هستند.

در دوره‌ی بعدی نیز تخت‌گاه بازسازی شده، و فرم اولیه‌ی چهارگوشه‌ی آن دست‌خوش دگرگونی‌هایی شده است، و چسبیده به درازای دیوار آخرین دوره، بنای کوچکی بر پا شده که با سه دیوار محدود است، گوشه‌ی شمال باختری روی تمام پهنای آن باز شده است. تکه‌هایی از ستون‌های کوچکی با مقطع چهارگوش، یک حیاط سنگ‌فرش شده که بازمانده‌ی یک دیوار آن را از فضایی که در امتداد حیاط قرار داشت، و سقف آن نیز پوشانده بود از یافته‌های این مجموعه هستند (شکل ۶). بر اساس سکه‌های یافت شده مرحله‌ی بزرگ کردن تخت‌گاه فرازین را می‌توان به دوره‌ی کامناسکیرها نسبت داد، چرا که در آخرین سکه‌های کشف شده دوره‌ی پیش همزمان با دوره‌ی هلنی است.

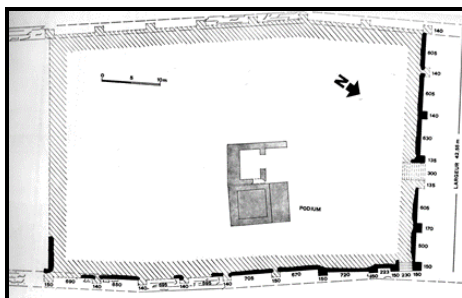
بر این پایه، تاریخ بزرگ کردن تخت‌گاه به اندکی پیش از میانه‌ی سده‌ی دوم پیش از میلاد بر می‌گردد. گسترش این تخت‌گاه شاید نشان دهنده‌ی افزایش قدرت محلی و خود برانگیختگی آنان باشد، به هر حال گسترش تخت‌گاه فرازین باید پیش از تخت‌گاه فرودین و ساخت نیایشگاه چهارستونی باشد. در باختر و با گذر از پلکان کوچکی در تحت‌گاه فرودین، نشانه‌هایی از سازه‌های دو اتاقه به چشم می‌خورد، که هر دو اتاق درگاهی سنگ‌فرش شده رو به فضای باز دارند، چنین به نظر می‌رسد که این سازه کاربردی سوای آیینی و شاید برای سکونت نگهبانان ساخته شده باشد. در جنوب این سازه، نیایشگاهی برپا شده که نمای آن ۲۲/۲۰ متر، درازای دیوار انتهایی آن ۲۰/۶۰ متر و پهنای آن ۷/۷۰ متر بوده است، گوشه‌های این نیایشگاه چون تخت‌گاه در چهار سوی اصلی قرار دارند. دیوارهای آن از سنگ‌های کوچک تراشیده ساخته شده و بلندای آن از ۸۰ سانتی‌متر تا ۱ متر فراتر نمی‌رود.



شکل ۴. نمایی از پلکان و مسیر دست‌یابی به تخت‌گاه فرازین در بردنشانده (نگارنده)



شکل ۳- مسیر دست‌یابی و پلکان بردنشانده (نگارنده)

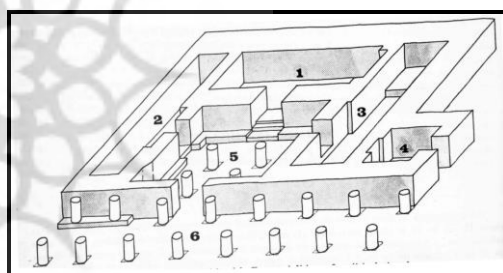
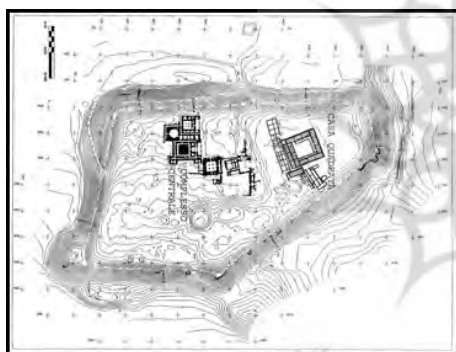


شکل ۶- نیایشگاه کهن در تخت‌گاه فرازین بردنشانده (Ghirshman, 1979)

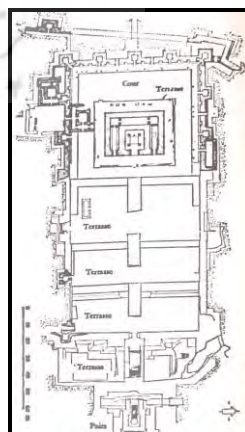
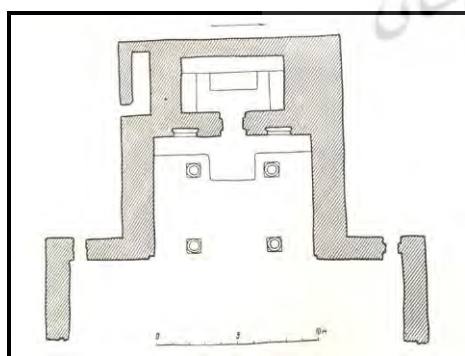


شکل ۵. محل قرارگیری نمازخانه‌ی کوچک در بردنشانده و طاقچه‌ی آن (نگارنده)

بقایایی از خشت در فرازین دیواره‌های نیایشگاه به دست آمده است. این نیایشگاه یک محراب ۹/۲۰ متر در ۷/۲ متر، با چهار ستون در مرکز سازه دارد (شکل ۷). این گونه معماری بسیار شبیه نیایشگاه نسای ترکمنستان (شکل ۸)، نیایشگاهی در سرخ‌کتل (شکل ۹)، نیایشگاه پنچی کند، بل شمین در هوران سوریه و نیز اتاق محراب در کوه خواجه است. فاصله‌ی ستون‌ها از یکدیگر ۲/۳۰ متر است که در کنار سه دیوار اتاق محراب و سکوه‌های سنگ‌فرش شده‌ای امتداد یافته‌اند. پس از رها کردن مکان و از بین رفتن تقدس بنا، دیوار شمال خاوری محراب حذف و شکل ایوان به خود می‌گیرد. در نیایشگاه پنچی کند نیز این حالت را می‌بینیم (شکل ۱۰)، محراب را سه دالان مستطیل شکل احاطه کرده است. بین سه دالان راهی وجود ندارد، در میانه‌ی دیوار هر یک از این سه دالان رو به فضای محراب، یک ورودی دیده می‌شود. ورودی دالان‌های شماره ۱ و ۳ سه پله دارد، که در کف پله‌ی فرازین دالان شماره ۱ یک گنجینه، شامل ۴۷۳۵ سکه‌ی کوچک مفرغین الیمایی، چهار سکه‌ی اشکانی و یک سکه مفرغی شاه کوشان کانیشکا، یک تکه از گوشواره، یک انگشتر نقره بدون نگین، و یک سنگ حکاکی شده از عقیق با طرح سر یک انسان که کلاه‌خود بر سر دارد و بسیار شبیه به آتنا ایزد بانوی یونانی- هلنی است و سه عدد دانه‌ی قهوه، به دست آمد. بر پایه‌ی سکه‌ی یافت شده از کانیشکا و سکه‌های اشکانی، تاریخ‌گذاری این نیایشگاه را همزمان با سده‌ی دوم میلادی می‌دانند. تکه‌ای چوب از درخت سدر به دست آمده در این مجموعه، زمان دقیق‌تری را با حدود سال‌های ۲۹ میلادی تا ۱۳۶ میلادی به ما می‌دهد.



شکل ۷- نیایشگاه چهار ستونی بردشاند (Ghirshman, 1979) شکل ۸- محوطه‌ی نسا در ترکمنستان و نیایشگاه چهار ستونی آن (www.maha-shalmani.com)



شکل ۹- نیایشگاه سرخ‌کتل (Ghirshman, 1979) شکل ۱۰- نیایشگاه پنچی کند (Ghirshman, 1979)

رواقی در راستای نمای بنا روی کف سنگ‌فرش دیده می‌شود، که دو ردیف ستون هشت‌تایی دارد، ردیف داخلی این ستون‌ها به دیوار تکیه داده، که بعدها بخشی از آن در میان ستون سوم و چهارم برای باز کردن دری از میان برداشته شد. پایه‌ی ستون‌ها از دو بخش چهار گوشه بر روی یکدیگر به وجود آمده‌اند. دو عدد از این ستون‌ها ورودی محراب را قاب می‌گرفته‌اند (Ghirshman, 1976: 44). این گونه پایه‌ها به فراوانی در محوطه‌هایی چون باکتريا و کوبادیان، سرخ‌کتل، کندوز، شوتراک و

بگرام شناسایی شده است. یکی از بیست ستون این نیایشگاه (چهار عدد مربوط به محراب و شانزده عدد مربوط به رواق) در نزدیکی یک برکه آب بر پا شده است. و همین ستون است که نام بردنشانده یا سنگ نشانده را به محوطه داده است (شکل ۱۱) (Ghirshman, 1976: 44).

سه عدد از ستون‌ها امروزه در موزه‌ی شوش قرار دارند، یکی از آنان صاف و صیقلی، دیگری شیاردار به پهنا ۳/۹۰ متر و سومین ستون که جالب‌ترین آن نیز است، دارای نگاره‌های انسانی به صورت کنده‌کاری است. پهنا کل ستون ۵/۰۹ متر است. این ستون که به شکل هشت ضلعی است نگاره‌ی چهار شخص را به نمایش می‌گذارد، که ایستاده و از روبرو به صورت برجسته هستند. (شکل ۱۲) بر بلندای ۱/۳۰ سانتی‌متری از کف زمین نقش دو جوان با قد و قامت متفاوت نقش بسته‌اند. قد نفر بلندتر ۴۳/۵ سانتی‌متر و دارای سبیل و بدون ریش است. در کنار او کودکی که موهای او نشان داده نشده ایستاده. پوشاک آن‌ها ردا و شلوار ساده و بدون چین است.

هر دو دست‌های خود را روی سینه چلیپا کرده و یک پای خود را به صورت نیم‌رخ و پای دیگر را به صورت تمام‌رخ گذاشته‌اند. نوک این پا به طرف جلو است. این دو پا در سطوح متفاوتی قرار دارند. به نظر می‌رسد که پیکرتراش در صدد نشان دادن یک کف در زیر پاها بوده است، بالاتر پس از یک فاصله‌ی ۴۷ سانتی‌متری شخصی دیگر به بلندای ۶۷ سانتی‌متر با ردایی بلند بر تن ایستاده، که کمربندی روی کمر بسته و سبیل و ریش دارد. موهایش نشان داده نشده، بازوها نیز به مانند دیگر حکاکی‌ها روی سینه به صورت چلیپا و پاها به طرف خارج چرخیده‌اند. در بالای این شخص به فاصله‌ی ۱/۵ متری از نگاره‌ی سوم، نفر چهارم به بلندای ۴۸/۳ سانتی‌متر، جای گرفته‌است. پوشاک او نیز به مانند پوشاک نفر قبلی است، چهره‌اش با سبیل و ریش و موهای مجعد که به صورت مارپیچ نقش شده، یک پای او نیم‌رخ و پای دیگر او سرخ قرار گرفته، شخص میانی که بزرگ‌تر از دیگر نگاره‌ها نمایش شده، شاید شخص اصلی نگاره و بزرگ یا رئیسی باشد.

جایگاه ستون دارای نگاره‌ی بزرگ‌زادگان در انتهای جنوبی رواق نیایشگاه است. سرستون‌هایی این نیایشگاه نقوش مارپیچی دارند. سبک سرستون آن با همه‌ی تاثیری که از معماری کنتی گرفته، اما ردپای بومی و معماران بومی را دارد. از دیگر سرستون‌های یافت شده در بردنشانده می‌توان به سرستونی اشاره کرد که در میان دو نقش مارپیچی سرستون، گل‌های شش‌برگی قرار دارند. این سرستون تنها سه وجه آن دارای نگاره است. در سرستونی دیگر نگاره‌ی زنانه (، بر یک سوی آن و نگاره‌ی مردانه‌ی را بر سوی دیگر آن می‌بینیم، که در دو سوی آن، نقش‌های مارپیچی دیده می‌شود. این نگاره‌ها را گیرشمن ایزدان مزدیسناپی چون میترا و آناهیتا می‌داند (Ghirshman, 1976: 45-46).

نمونه‌ی دیگری از سرستون با نقش انسانی در بردنشانده مشاهده می‌شود، که نقش مردی را نشان می‌دهد یکی از دستانش را به نشانه‌ی احترام بالا گرفته است (شکل ۱۳). نیایشگاه چهارستونی همان‌گونه که بیان شد، شباهت‌هایی را با بناهای خاوری در امپراطوری اشکانی دارد و بر اساس سکه‌ها و تاریخ‌گذاری که گیرشمن در گزارش خود آورده، شاید بتوان آن را مربوط به دوره‌ی دانست، که سرزمین الیماییان از سوی دست نشانده‌های اشکانی اداره می‌شود.



شکل ۱۱- ستون برپا شده در بردنشانده (نگارنده)



شکل ۱۲- ستون دارای نگاره بزرگ‌زادگان، محل کشف بردنشانده، موزه شوش (نگارنده)

شکل ۱۳- سرستون با نقش مردانه، محل کشف بردنشانده، محل نگهداری شوش (www.citypedia.ir)

### سر مسجد

سازه‌ی سرمسجد در گوشه‌ی شمالی مسجد سلیمان در ۱۵۰ کیلومتری شمال خاوری اهواز قرار دارد (شکل ۱۴). در سال ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ در شش فصل از سوی هیئت فرانسوی به سرپرستی گیرشمن کاوش شد. گزارشات این محوطه به طور گسترده توسط گیرشمن ارائه شده است (Ghirshman, 1976). این بنا که هم سو با جهات اصلی است از سوی باختر به کوه ختم می‌شود (شکل ۱۵). و از شمال خاور و جنوب با سنگ‌های بزرگ اندازه‌ی قواره شده به صورت خشکه‌چین تخت‌گاه- سازی شده است. سنگ‌ها به جز در نما که اندکی تراش یافته‌اند، زبره تراش و بدون صیقل کاری هستند (شکل ۱۶). این تخت- گاه یازده مسیر دسترسی (پلکان) که در دو مرحله ساخته شده‌اند، دارد که چهار پلکان اصلی آن شامل:

الف: پلکان A، که در نزدیکی گوشه‌ی شمال خاوری است، شامل ۲۴ پله و در گوشه‌ی خاوری آن به پشت‌بندی ختم می‌شود.

ب: پلکان B، که در گوشه‌ی جنوب خاوری تختگاه قرار دارد و شامل ۲۹ پله است

ج: پلکان C، در میانه‌ی حاشیه‌ی جنوب تختگاه ساخته شده، ۲۶ پله دارد.

برای ساخت پلکان D از پلکان C و از شیار طبیعی در سوی جنوبی تپه سودجسته اند (Ghirshman, 1976, 67). دیواره‌های این تخت‌گاه به مانند تخت‌گاه بردنشانده، از قاب‌بندی‌های فرورفته و برجسته منظمی تشکیل شده است مراسم آیینی در سرمسجد در ابتدا، شاید مشابه مراسم آیینی بردنشانده در اطراف یک نیایشگاه انجام می‌شد. مدارک وجود این بنا، به عقیده‌ی گیرشمن تک اتافی است، که در ضخامت قاب‌بندی شمالی ایجاد شده است که ورودی آن، با دیواره‌ای در گوشه‌ی شمال خاوری پشت‌بند، به درازای ۲/۷۰ متر و پهنای ۱/۱۵ متر تقویت می‌شد، قرار دارد. این ورودی هنوز هم یکی از دو قطعه سنگ سر طاقی تخت خود را با درازای ۱/۶۰ متر و پهنای ۱/۱۵ متر و ضخامت ۱۰۴ سانتی متر، حفظ کرده است.

دلیل دیگر دیوار قاببندی جنوبی است، که نشان‌دهنده‌ی حد تخت‌گاه در مرحله‌ی نخست آن بوده است (Ghirshman, 1976: 61-62). به عقیده‌ی گیرشمن این اتاق محل نگهداری آتش مقدس است (Ghirshman, 1976: 62). تخت‌گاه در دوره‌ی دوم بازسازی شده، در دوره‌ی سوم بازسازی، دیوار جنوبی آن تا حدود ۵ تا ۶ متر پس‌نشینی داشته است. بنایی روی بازمانده‌های دیوار قدیمی دوره‌ی نخست ساخته شده، که به خاطر آسیب‌های فراوان، تنها بازمانده‌های ناچیزی از آن به دست آمده، که در آن نشانه‌هایی از یک اتاق قربانی مانند بردنشانده دیده می‌شود، که چسبیده به ضلع شمال خاور است در سوی شمال خاوری پلکانی با چهار پله که بعدها شاید دست‌کاری شده، دیده می‌شود. نیایشگاه از دیدگاه گیرشمن در زمان ساسانیان به یک سه‌ایوانی تبدیل می‌شود. ایوان مرکزی روی نیایشگاه قرار گرفته است. از دیوارهای دو ایوان دیگر که به ایوان مرکزی تکیه داده‌اند، جز ردیف‌هایی از سنگ‌های بزرگ به‌جا نمانده است. در جنوب خاوری این ویرانه‌ها سه ردیف پله قرار دارد (Ghirshman, 1976: 62). به باور گیرشمن این تخت‌گاه از سوی باختر و شمال پس از استقرار مقدونی‌ها گسترش می‌یابد، قاببندی گوشه‌ی شمالی به‌گونه‌ای محسوس پایین‌تر از گوشه‌های دیگر تخت‌گاه است. پلکان‌هایی را که در این دوره ایجاد شده است، گیرشمن با حروف لاتین به‌گونه‌ی زیر شماره‌بندی کرده است.



شکل ۱۴- مجموعه‌ی نیایشگاهی سر مسجد در مسجد سلیمان (نگارنده)



شکل ۱۵- باختر مجموعه‌ی نیایشگاهی سرمسجد واقع در مسجد سلیمان (نگارنده)

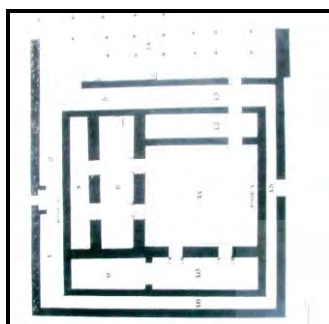


شکل ۱۶- شمال مجموعه‌ی نیایشگاه سرمسجد واقع در مسجد سلیمان (نگارنده)

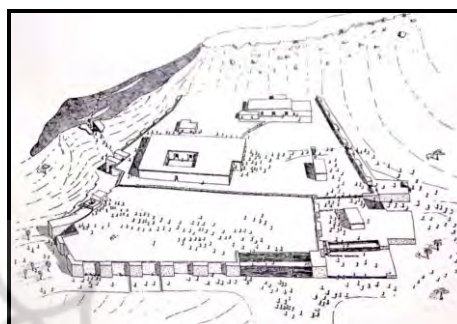
پلکان‌ها: ورودی بخش جدید تخت‌گاه را نزدیک به پلکان (A) و در گوشه‌ی شمال خاوری تراس ایجاد شده است. صعود از این ورودی از طریق سه سطح پشت سر هم انجام می‌گرفته است. این سه سطح با پلکان‌های (h-j-k-e-f-l) به یکدیگر می‌پیوستند (Ghirshman, 1976: 73-74) (شکل ۱۷). دو نیایشگاه در تخت‌گاه ساخته شده است، که گیرشمن آن را با نام



نیایشگاه بزرگ (شکل ۱۸) و نیایشگاه هرکول معرفی می‌کند (نقشه ۱۹) گیرشمن زمان ساخت نیایشگاه بزرگ را همزمان با چیرگی اشکانیان بر مسجده سلیمان، و از آن ایزد بانوی معروف یونانی، آتنا هیپا می‌داند (Ghirshman, 1976: 76-77) (شکل ۲۰). نیایشگاه بزرگ، در سه دوره گسترش یافته، گوشه‌های آن هم سو با جهات اصلی است. درازای نیایشگاه از گوشه‌ی جنوب تا گوشه‌ی خاوری ۳۱ متر و از گوشه‌ی جنوبی تا گوشه‌ی باختری ۳۳ متر است. در ورودی یا نمای نیایشگاه (گوشه‌ی شمال خاوری) رواقی ستون داری به درازای ۲۴/۵۲ در سه ردیف قرار دارد. در ردیف خارجی آن ۸ ستون، ردیف میانی ۷ ستون و ردیف داخلی آن ۶ ستون دارد.



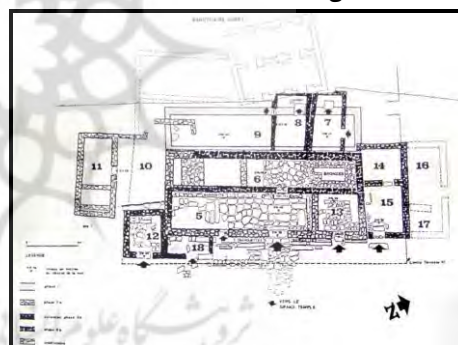
شکل ۱۸- نیایشگاه بزرگ (Ghirshman, 1979)



شکل ۱۷- تخت‌گاه سرمسجد و محل قرار گیری راه‌های دسترسی آن (Ghirshman, 1979)



شکل ۲۰- نیایشگاه بزرگ (نگارنده)



شکل ۱۹- نیایشگاه هراکلس (Ghirshman, 1979)

میانه‌ی نیایشگاه را راهرویی احاطه کرده که اندازه‌های آن نبرابر است، به گونه‌ای که راهروی شمال باختری ۳ متر، راهروی شمال خاوری ۲/۴۰، راهروی جنوب باختری ۱/۴۷ و راهروی جنوب خاوری ۱/۲۵ متر پهنا دارد (شکل ۲۱). راهروهای پهن‌تر (شمال باختری، شمال خاوری) سنگ‌فرش و سکوهایی در این دو راهرو ساخته شده، که بر اهمیت آن می‌افزاید. این گونه سکوها را در نیایشگاه‌های سرزمین‌های همجوار چون هترا نیز می‌بینیم. چهار ورودی این نیایشگاه در سوی خاوری و باختری گوشه‌های شمال خاوری، جنوب خاوری و شمال باختری است، که ورودی اصلی بنا در گوشه‌ی خاوری آن قرار دارد. میانه‌ی نیایشگاه، یک دهلیز به اندازه‌های ۳/۱۰ در ۱۰/۲۰، یک حیاط بزرگ به ابعاد ۸۰ در ۱۲ در ۱۴/۳۵ متر، پشت‌خان محراب ۴/۲۸ در ۱۶/۹۲، محرابی به اندازه‌های ۲/۵۸ در ۱۵/۴۰ متر و اتاق شماره ۱۰ به اندازه‌های ۴ در ۱۳/۶۸ متر است.

راه دسترسی حیاط به وسیله‌ی اتاق شماره ۱۲ است، و در جنوب باختری حیاط اتاق شماره ۹ قرار دارد. حیاط سنگ‌فرش و در درازای دیوارهای آن سکوهایی برای نشستن قرار دارد. در درازای دیوار، سکوها یا نیمکت‌هایی برای نشستن قرار دارد، یک سکوی سه پله‌ای ورودی بنا را احاطه کرده است. وجود سکو در بنا، بسیار مشابه بناهای دوراوریوس و هترا است، که بر اساس کتیبه‌هایی که در آنجا شناسایی شده، مربوط به بانوان طبقات بالای جامعه بوده است. سرستون‌های این بنا در اشکال زیر هستند: الف: سرستون با نیم‌تنه دو حیوان به هم چسبیده پشت به پشت مشابه سرستون‌های هخامنشی با تصویر ابوالهول، کشف سرستون با نیم‌تنه‌ی حیوان به شکل ابوالهول، نشانگر واقعیت حفظ سنت ایرانی در معماری ایرانی وابستگی آن به قواعد موجود در زمان هخامنشیان است (Ghirshman, 1976: 107). ب: سرستون به صورت برجسته با موضوع تکراری در سه سمت

آن که نشان دهنده‌ی نیم‌تنه‌ی زنانه‌ای با موهای بسته شده، در یک نوار (روبان) است. که دو سوی روبان در دو سوی گردن زن در اهتزاز است.

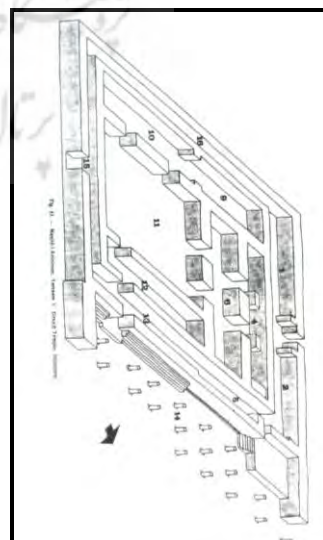
وجه چهارم سر ستون صاف و صیغلی بوده است. گیرشمن نگاره‌ی زنانه را از آن ایزد بانو آناهیتا، ایزد بانوی بزرگ زرتشتی‌ها می‌داند، و با تفسیری که در بردنشانده، برای نگاره‌ی زنانه و مردانه‌ی سرستون می‌کند، آن‌ها را میترا و آناهیتا می‌داند (شکل ۲۲). ج: سرستون دارای نقوش مشابه‌ای در چهار سو و به صورت برجسته‌ی بسیار تخت است، این نقوش مرکب از یک برگ کنگر با لبه‌های گرد شده است. ضایعات زیادی بر نقش این برگ داده شده است، و در بین دو طوماری سرستون که به صورت چنگ و برپت هستند قرار دارند (Ghirshman, 1976: 107).

نیایشگاه هرکول در پانزده متری شمال باختری نیایشگاه بزرگ قرار دارد (شکل ۲۳). این نیایشگاه یک راه سنگ‌فرش شده با خمیدگی اندک، که به دروازه‌ی ورودی ختم می‌شود، دارد. این نیایشگاه یک اتاق محراب و یک اتاق قربانگاهی و نذورات دارد. مصالح این بنا از سنگ‌های نتراشیده با ملاط گل، و ورودی اصلی این بنا که راه سنگ‌فرش بدان ختم می‌شود، در گوشه‌ی خاوری بنا باز می‌شود. به نظر می‌رسد بنا با سنگ، کف‌فرش شده است. ورودی دیگری در گوشه‌ی جنوبی بنا باز می‌شد، که بسیار کم‌عرض بود (یک متر عرض). در دو طرف ورودی دو سکوی، که احتمالا مکان قرار دادن مجسمه است، قرار داشت. و در فراز سکوها طاق نما یا طاقچه‌ای دیده می‌شود. این ورودی راهی به اتاق محراب داشت. در راستای دیواره‌های شمال خاوری و جنوب باختری و چسبیده به آن‌ها سکویی از قطعات سنگ ساخته شده است. در طرف راست ورودی سنگ‌فرش متوقف شده و گودالی به شکل چاهی چهارگوش، که جویی باریکی به سوی آن می‌آمد و لبه‌های آن با سنگ‌های تخت، سنگ‌چین شده، قرار داشت (شکل ۲۴).

در ضلع شمالی اتاق محراب اتافی قرار داشت. (Ghirshman, 1976: 90). که ورودی آن به مانند ورودی اتاق محراب رو به جنوب باز می‌شده، و این اتاق جز با اتاق محراب با سایر بخش‌های ساختمان ارتباط نداشته و گیرشمن آن را اتاق نذورات و قربانی می‌داند. کف این اتاق نیز سنگ‌فرش شده است. ورودی دیوار شمال باختری نیایشگاه هرکول باقی مانده‌های یک سازه‌ی قبلی را به هم پیوند می‌داده است. که گیرشمن ساخت آن را مربوط به زمان پارسیان (هخامنشیان) می‌داند. این بنا به کوه تکیه داده و اتاق‌هایی در آن کنده شده است (Ghirshman, 1976: 91).



شکل ۲۲- قسمتی از سرستون با نقش یک زن در سر مسجد (Ghirshman, 1979)



شکل ۲۱- اتاق محراب در نیایشگاه بزرگ و راهروهای احاطه کننده‌ی آن (Ghirshman, 1979)



شکل ۲۴- چاهی چهار گوش و سکوهای اطراف آن  
در نیایشگاه هرکول در سرمسج (Ghirshman, 1979)



شکل ۲۳- نیایشگاه هرکول (نگارنده)

مقابل بنای نیایشگاه هرکول، پله‌ها یا سکوهایی بر پا و متکی به دیوار خارجی و رو به طرف جنوب خاوری قرار داشت. در پهنا دیوار بین ورودی اتاق قبل از محراب و اتاق محراب سه سکو قرار داشت. در یکی از این سکوها اشکالی به صورت نقاشی دستی از حیوانات و یک کتیبه‌ی کوتاه دیده می‌شود. این نوع سکو را می‌توانیم با سکو در دورا اوراپوس و هترا مقایسه کنیم (شکل ۲۵). به طور کلی می‌توانیم فرم معماری سازه‌های نیایشگاهی در سرمسج را با بناهایی چون نیایشگاه زئوس در دورا- اوراپوس، نیایشگاه آرتیمیس در دورا اوراپوس، نیایشگاه نیکه در شهر آی‌خانم، نیایشگاهی خارج از باروی شهر در آی‌خانوم، نیایشگاه آنونتوم و نیز سازه‌ی نیایشگاهی بردنشانده در مسجد سلیمان مقایسه کنیم که متأثر از معماری آیینی هلنیستی است.



شکل ۲۵ - سکوی نگاره دار در سرمسج (Ghirshman, 1979)

**تختگاه شمی:** این محوطه‌ی باستانی برای اولین بار در سال ۱۹۳۶ میلادی توسط سر اورل اشتاین به مدت یک هفته کاوش شد، که حاصل کاوش در کتابی چاپ شد (Estein, 1940). بهمن کریمی این گزارشات را در کتاب راه‌های باستانی و پایتخت‌های باختر ایران (کریمی، ۱۳۲۹)، با نام خود چاپ کرد، بدون این‌که نامی از اصل کتاب و نویسنده‌ی آن آورده باشد. در سال ۱۳۹۱ پس از مدت‌ها شمی توسط هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران و ایتالیا با سرپرستی مشترک مهرکیان و مسینا مورد بررسی قرار گرفت و در سال‌های پیاپی ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ در سه فصل کاوش شد، که گزارشات آن منتشر شد (مهرکیان و مسینا، ۱۳۹۲-۱۳۹۱). این محوطه‌ی باستانی در ۳۴ کیلومتری شمال باختری شهرستان ایزد در استان خوزستان قرار دارد. برای دسترسی به این محوطه پس از گذر از دهستان پیون و سه راهی اندیکا، لالی و مسجد سلیمان، به سه راهی تاکوتر رسیده، که جایگاه باستانی کل‌چندار شمی در ۷ کیلومتری آن قرار دارد. با گذر از کتف چهور و رودخانه‌ی شمی که چند آسیاب

قدیمی و امامزاده‌ی مخروطه‌ی شاه دو میش که در مصالح آن و برای نشانه گذاری قبور از سنگ‌های باستانی شمی استفاده شده است، در آن قرار دارد

بعد از عبور از گورستان، دره لپ و سه راهی روستای انژه به جایگاه باستانی کل‌چندار می‌رسیم. این جایگاه دره‌ای است، که اطراف آن را بلندی‌هایی در بر گرفته‌اند. بلندی‌های بیل‌آواد (بیلوا) با فراز ۱۷۰۰ متر از رویه آبهای آزاد در باختر، بلندی‌های سی سنبل در خاور که با دره‌ی خر زهره از کل‌چندار جدا شده، دره‌ی چلوار و بلندی‌های مازه دراز در جنوب و کتف گله بلوط در شمال آن است. جاده‌ی تاکوتر به دلی‌آبغار (دلی‌آبیت)، ناحیه میان دریاچه‌ی سد شهید عباس‌پور و ایوه (محل‌ی که هنری رایت در آن به پژوهش‌های باستان‌شناسی پرداخت). جایگاه باستانی کل‌چندار را به دو پاره‌ی باختری و خاوری تقسیم می‌کند. و دره‌ی گله‌خوس که از بلندی‌های بیل‌آواد در باختر آغاز شده و به دره‌ی خر زهره منتهی می‌شود و به طور عمود بر جاده این جایگاه باستانی را به چهار پاره تقسیم می‌کند، پاره‌ی جنوب باختری که در میان محلیان به سرتو معروف است و در بلندی‌های آن کوه بامزار قرر دارد، که مکان باستانی قلعه ولی، بر بلندی‌های آن دیده می‌شود. پاره شمال باختری و شمال خاوری آن به پاره و پاره‌ی جنوب خاوری به لنگه‌ی قزینه معروف است (شکل ۲۶). شمی واژه‌ی خوش‌آهنگ اما دیر آشنایی است، که از ترکیب (ش- م ی) که در سرزمین بختیاری به صورت شیمن، شیمبار، شیوند و... دیده می‌شود، اما معنای راستین آن را کمتر بومیانی می‌دانند.

در جستجوی خود در می‌یابیم که شمی یعنی سرد، هم‌چنان که در تهران شمی‌ران به معنای دامنه‌ی سرد است و آن‌چنان که بومیان می‌گویند، در گرماگرم تابستان دره‌ی شمی خنکای مطلوبی دارد. کل و چل به معنای خرابه و ویرانه است. و از واژه‌ی باستانی به صورت پسوند مکان در چلوار، جایگاه و ویرانه معنا می‌دهد. در جایی که امروزه با نام چلوار شناخته می‌شود در گذشته‌های دور درخت چنار بزرگ و کهنسالی وجود داشته است، که در میانه‌ی ویرانه‌های باستانی رشد کرده بود. از این رو آن‌جا را در آن‌گاه کل‌چندار (ویرانه‌های درخت چنار) می‌نامند، جایی که در تخت قاپوی رضاشاهی حدود ۷۸ سال پیش با فرمان اجباری یک‌جانشین کردن بختیاریان کوچ‌گر، بنیاد نخستین شالوده‌های خانه‌های کوچ‌گران ریخته شد. اقلیت آب و هوای دره‌ی شمی از نوع معتدل کوهستانی است. در گذشته و قبل از خشکسالی‌های اخیر دارای چشمه‌های فراوان سطحی و رودخانه‌های بسیار پر آب بوده است (بقابای رودخانه‌ی شمی). پوشش گیاهی بلندی‌ها و دامنه‌های کل‌چندار عمدتاً از گونه‌های بومی زاگرس چون بلوط، بنه (پسته‌ی کوهی)، بادام، اورژن (ارژن)، مورد (درخچه‌ی مقدس باستانی از خانواده‌ی شمشاد) و گونه‌های دارویی هم‌چون سی‌سنبل، آویشن، گل‌ختمی، گل‌گاوزبان و... می‌باشد.

حدود ۷۸ سال (۱۹۳۶ م) پیش مردم شمی کلنگ‌شان به هنگام شالوده‌کشی برای بنیان خانه‌ای که بختیاریان به دستور رضا شاه برای یک‌جانشینی و توقف کوچ‌گری با بی‌رقبتی می‌کنند، به جسم سختی خورد. که بعدها آشکار شد، تندیس مفرغین مردی است. با اطلاع حاکم مال‌امیر که آنگاه دین‌علی‌بیگ بود بر روی تیرهای چوبین نردبان مانند بر دوش ده‌ها نفر، گاه همراه با ترنم آوای ساز و دهل برای تهییج حمل‌کنندگان راه دشوار گذر کوهستانی را به سختی تا پیون حمل و با جابه‌جایی نفرات تازه نفس سرانجام به سرای حاکم در مال‌امیر که کپراستانی بر ویرانه‌های یک شهر اسلامی و در اصل باستانی بود، منتقل و در کناره‌ی پرچینی نبین در فضای باز بر پا داشته شد (شکل ۲۷).



شکل ۲۶- کوه بیلوا و بخشی از محوطه‌ی باستان کل‌چندار شمی (مهرکیان)



شکل ۲۷- پیکره‌ی مفرغین مرغین مرد شمی در مال امیر (Estein, 1940)

مارک اورل اشتاین جستجوگر انگلیسی مجاری تبار که بعدها لقب سر از سوی پادشاه انگلیس به او اعطا شد. در میانه‌ی سفر درون آسیای خود بر بنیان پروژه‌ی بررسی راه‌های باستانی و پایتخت‌های دیرینه‌ی ایران از میانه‌ی کوه‌های بختیاری به لرستان و مرزهای باختری می‌رفت، و بهمن کریمی نماینده‌ی ایران او را همراهی می‌کرد، در مال امیر (ایذه‌ی کنونی) در خانه‌ی حاکم و کناره، پیکره‌ی مفرغین کمی بلندتر از اندازه‌ی آدمی را دیده و کنجکاو او بر انگیزته شد. به پیدایش گاه آن در دره‌ی شمی رفت، و به مدت یک هفته به کندوکاوهایی برای دستیابی به یافته‌های دیگر پرداخت.

در این مدت به سازه‌های معماری و پاره‌هایی از تندیس‌های شکسته و نابود شده‌ای که در آنجا پراکنده شده بود، دست یافت. یافته‌هایی که نام شمی را بر سر زبان‌ها انداخت. گفته می‌شود پس از آن به همان ترتیب آن تندیس (مردشمی) به رامهرمز حمل سپس با یک دستگاه خودروی جیب به اهواز منتقل و با قطار از خط‌آهن سراسری جنوب به تهران حمل و سالیانی است، که آژین بخش تالار دوره‌ی تاریخی موزه‌ی ایران باستان (موزه‌ی ملی ایران)، در برابر دیدگان دوستاران میراث-فرهنگی قرار گرفته است.

بسیاری از پژوهشگران و باستان‌شناسان در تاریخچه‌ی پیدایی این پیکره این باور غلط را که تندیس مرد شمی که حتی در کتب درسی به نام مرد پارتی از آن یاد شده است، از یافته‌های اشتاین می‌دانند. با وصف بالا دریافتیم که او هیچ نقشی در پیدایی و کشف این تندیس نداشته است. سر اورل استین که ما از او در این جا به نام اشتاین نام برده‌ایم. در کتاب خود سفرنامه و شرح کاوش شمی را به چاپ رساند. با کمی تغییر بهمن کریمی، کتابی به نام راه‌های باستانی غرب ایران، عینا همان مطالب را به فارسی چاپ کرد، و مقاله‌ای با نام ایذه و بت‌کده‌ی شمی در مجله‌ی بررسی‌های تاریخی به چاپ رساند. با آن که پژوهشگران و باستان‌شناسان بسیار جابه‌جا به شمی و به ویژه تندیس مرد شمی پرداخته‌اند، شاید به دلیل دشوار گذر بودن راه دسترسی آن، نتوانسته و نخواسته‌اند از محل کشف آن دیدن کنند. در سال ۱۳۵۵ هنری رایت و همراهانش در راستای پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایذه در فرصتی با همراهانش از محل دیدن کرد، اما هیچ گونه اقدامی انجام نداد، و در هیچ‌جا به آن اشاره نکرد.<sup>۱</sup>

۱- گفتگوی خصوصی با جعفر مهرکیان

در نوروز ۱۳۶۱ جعفر مهرکیان در سفری خصوصی با دشواری‌های بسیار از آن‌جا دیدن و نخستین یادداشت‌های خود را نوشت. آشنایی مهرکیان با هیئت باستان‌شناسی ایتالیا در نسای ترکمنستان و پیشنهاد همکاری مشترک در خوزستان و بازدید ویتو مسینا از ایذه سرانجام به انعقاد تفاهم‌نامه‌ای ۵ ساله بین مرکز پژوهش و کاوش‌های باستان‌شناسی تورینو وابسته به دانشگاه دولتی تورینو که متخصص پژوهش‌های دوره‌ی کلاسیک در خاورمیانه و آسیای‌میانه می‌باشد، و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی ایران منعقد شد.

در سه فصل مستند نگاری با دستگاه لیزر اسکن هوشمند سه بعدی نگارنده‌های الیمایی خونگ اژدر و خونگ کمال‌وند و خونک یارعلی‌وند به سرپرستی مهرکیان از سوی پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی که آن هنگام، مدیر پایگاه پژوهشی آی‌پیر در ایذه بود و مسینا که استاد دانشگاه تورینو و اعضای ایرانی و ایتالیایی انجام گردید. در همین راستا آموزش تخصصی باستان‌شناسان ایرانی و نیز ادامه یافتن تجربه در تنگ‌سروک برنامه‌ی بعدی و بررسی کل خوزستان برای ادامه‌ی پژوهش‌های مشترک در دو سال بعدی به تصمیم‌گیری برای انتخاب محلی به منظور ادامه‌ی کار مشترک، سرانجام منجر به بررسی سیستماتیک دره‌ی شمی در سال ۱۳۹۱ شد.

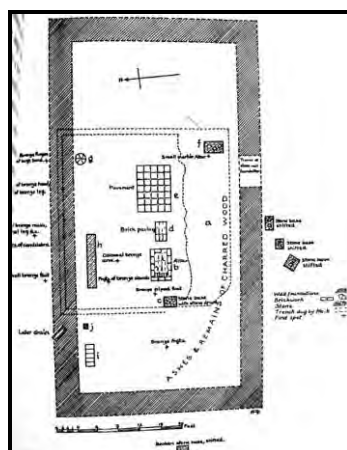
بررسی شمی با بهره از عکس‌های ماهواره‌ای همگانی در دسترس گوگل، عکس اختصاصی خریداری شده، نقشه‌های قدیمی و جدید یک پنجاه هزارم و بررسی زمینی از دیدگاه‌های زمین‌ریخت‌شناسی، باستان‌شناسی گام‌به‌گام، پیمایشی و برداشت‌ها با بهره از دستگاه جایاب ماهواره‌ای اتریکس برای فراوری یک نقشه‌ی فراگیر که در آن پدیده‌های معماری، گورهای کاویده شده‌ی سوداگرانه و پستی و بلندی‌های غیرطبیعی برای گمانه‌زنی و کاوش‌های هدفمند آینده نخستین فصل کاوش را در سال ۱۳۹۲ فراهم کرد. در این فصل هیئت باستان‌شناسی ایران و ایتالیا با ترکیب مهرکیان، باقریان، روحانی و مسینا، بووچی، فیویتا، و چلرینو در شش گمانه کار خود را آغاز کردند. اشتاین بقایای بنای چهارگوشی را روی یک تراس پیدا کرد، که درازا و پهنای آن ۲۴ در ۱۲ متر است. به گفته‌ی او بخشی از آن سقفی جز آسمان نداشته، چون نشانه‌های سقف، تنها در نزدیکی دیوارها پیدا شده است. قبل از ترک پرستش‌گاه آن را سوزانده و کاملاً ویران کرده بودند. اشتاین در میان خرده آثار بنا، تعدادی پایه‌های سنگی دارای بندگاهی‌های گود، پیدا کرد که ظاهراً برای جای دادن پاهای تندیس که داخل حرم در معرض نمایش بود، ایجاد شده (هرمان، ۱۳۸۸: ۴۱) (شکل ۲۸). در بررسی‌های جدید، دو تخت‌گاه شناسایی شد، که اشتاین بدان اشاره نکرده بود (۲). در سال نخست شش گمانه زده شد (شکل ۲۹)، که به شرح زیر است:

در گمانه‌ی شماره‌ی ۱ در فراز میانی سکوی بزرگ و همان‌جایی که اشتاین به کندوکاو پرداخته بود، سازه‌ای پهن و درازی با سنگ‌های بزرگ پدیدار شد. چنین پنداشته می‌شود که، این ساختار شالوده‌ی یک دیوار باشد که دست کم ۸۰۰ سانتی‌متر درازا و ۷۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر پهن داشته باشد (شکل ۳۰). این دیوار با بهره‌گیری از سنگ‌های لاشه و شکسته و یا قواره شده‌ی اکنون بی‌قاعده ساخته شده است (مهرکیان و مسینا، ۱۳۹۲: ۱).

در گمانه‌ی شماره‌ی ۲ که در سوی جنوبی آن بود نیز ساختاری از دیوار بزرگ سنگی آشکار شد. دست‌کم می‌توان آن سازه را دیوار پشتیبان بسیار بزرگی پنداشت، که در راستای شمال خاوری ۳۸۰ سانتی‌متر پهن داشته، و درازای آن بیش از ۵۰۰ سانتی‌متر است. این دیوار نزدیک گوشه‌ی سکوی بسیار بزرگ میانی است (مهرکیان و مسینا، ۱۳۹۲: همان). در گمانه‌ی شماره ۳، سازه‌ای آجرین که با وجود فراوانی و در دسترس بودن سنگ کاربرد آجرین آن پرسش بر انگیز بود، و گودالی در میانه‌ی حجم چهارگوش آجرین آن که ناشی از حفاری‌های سوداگرانه بود، درهم ریخته و آشفته شده بود (شکل ۳۱).



شکل ۲۹- سکوی میانی کل چندار شمی (مهرکیان)



شکل ۲۸- پلان اشتاین (Estein, 1940)



شکل ۳۱- گمانه‌ی شماره‌ی ۳ و سازه‌ی آجرین آن (مهرکیان)



شکل ۳۰- گمانه‌ی شماره‌ی ۱ در شمی (مهرکیان)

در روی کف آجر فرش، پاره‌های آجر و در میان آن ۵ آجر سالم قطایی (قاج پیتزایی) به اندازه‌ی ۳۴ در ۳۵ در ۳۰ و بلندای ۸ سانتی‌متر و یا ۳۰ در ۳۲ در ۲۹ و بلندای ۶ سانتی‌متر که دایره‌هایی به قطر ۷۰ و ۶۴ سانتی‌متر را برای برپایی ستون شکل می‌دهند. اندازه‌ی دو گونه از آجرهای مربع شکل به کار رفته در این گمانه ۳۶ در ۳۶ در ۸ سانتی‌متر و نیمه یا مستطیل شکل ۳۶ در ۱۶ در ۸ سانتی‌متر است. برخی سفالینه‌های شناسایی شده بر روی این سازه آجری را می‌توان پارتی دانست (مهرکیان و مسینا، ۱۳۹۲: ۱-۲). گمانه‌ی شماره‌ی ۴، که ترانشه‌ای باریک به درازای ۶ در ۱ متر بود. بازمانده‌های دیوار تخت‌گاه را در گوشه-ی شمال خاوری آشکار کرد. در گمانه‌ی شماره ۵، آثار پراکنده‌ی مصالح پدیدار شد. گمانه‌ی شماره ۶، خاکبرداری و پاکسازی یک گور بزرگ سنگی ویرانه در ترازوی بالاتر، که یک گور دسته‌جمعی با سکوهایی از میان رفته و پوشش خرپشته‌ای که همگی سنگ‌های آن شکسته و جابجا شده و دور افتاده بود، را آشکار کرد. فصل دوم در پاییز سال ۱۳۹۳ با بازگشایی گمانه‌ی شماره ۱ و ۳ آغاز شد.

در ادامه‌ی فصل با هدف پدیداری ساختار آرامگاه‌های شماره شده در بررسی سال ۹۱ گمانه‌هایی در آرامگاه‌های شماره‌ی ۷، ۲۰، ۲۳ و ۲۴ زده شد، که ساختار کلی این آرامگاه‌ها مستطیلی شکل، پوشش بیشتر آنها خرپشته‌ای و با مصالح بوم‌آورد سنگی است (شکل ۳۲). حایز اهمیت‌ترین این آرامگاه‌ها آرامگاه شماره ۲۳ است، که در ورودی آن پلکانی و دو طاقچه در طرفین دیواره‌های آن قرار دارد. اتاق آرامگاه مستطیلی شکل و در روبروی ورودی آن طاقچه‌ای وجود دارد. این آرامگاه شباهت‌هایی با آرامگاه آجرین گلالگ در شوشتر دارد. در گمانه‌ای که آرامگاه شماره‌ی ۲۴ در آن پدیدار شد یک در سنگی که توسط سوداگران عتیقه پس از زیر و رو کردن ویران‌گرانه‌ی آثار باستانی در زیر انبوهی از سنگ‌های درهم ریخته قرار داشت، این اثر

تاریخی با پاشنه در وگژن که نمای آن هم چون درهای امروزی است، به شکل چهار قاب و با دو سوراخ در جداره لبه کشف شده است. این درحالی است که آثاری از آهن نیز روی این در تاریخی مشاهده می‌شود (شکل ۳۳).



شکل ۳۳- در سنگی آرامگاه ۲۴ در کل چندارشمی (مهرکیان)



شکل ۳۲- نمایی از یک آرامگاه سنگی در شمی (مهرکیان)

### تخت‌گاه‌های نویافته‌ی دیگر

در سالهای اخیر باستان‌شناسان ایرانی به بررسی و پژوهش در تاریخ الیمایی به طور گسترده پرداخته‌اند، که سبب شد مکان‌های نویافته‌ای در گستره‌ی جغرافیایی الیمایی شناسایی شود. در این بخش به معرفی یافته‌های چندی از صفه‌های نویافته الیمایی می‌پردازم.

#### تخت‌گاه سنگر:

این سازه‌ی نویافته در بررسی سال ۱۳۹۱ شناسایی و در ۳۰۰ متری باختر روستای سادات حیات‌غیب در بخش میانی مسجدسلیمان در فاصله‌ی ۵ کیلومتری شمال خاوری شهر مسجدسلیمان جای گرفته است. این تخت‌گاه شکلی تقریباً چهارگوشه، بر فرازین پشته‌ای، همجوار جاده و مشرف بر روستای حیات‌غیب واقع است. بقایای دیواره‌ی سنگ‌چین تخریب شده‌ی آن به ارتفاع ۲ تا ۳ متر قابل مشاهده است. درازای تخت‌گاه با راستای شمالی- جنوبی ۱۰۰ متر و پهنای آن ۶۰ تا ۷۰ متر است و تقریباً ۰/۷ هکتار وسعت دارد (سرداری زارچی، سلطانی و عطاپور، ۱۳۹۳: ۶۸)

#### تخت‌گاه بتوند:

این سازه‌ی نویافته در ۱۵۰ متری شمال روستای بتوند، از توابع دهستان جهانگیری در شهرستان مسجدسلیمان و به فاصله‌ی ۱۳ کیلومتری خاور شهر مسجدسلیمان واقع شده است. و در بررسی سال ۱۳۹۱ شناسایی شد (سرداری زارچی، سلطانی و عطاپور، ۱۳۹۳: همان)

#### تخت‌گاه بابک:

این سازه‌ی نویافته در فاصله‌ی ۱۵۰ متری جنوب کافه‌بابک در منطقه‌ی بردنشانده، از توابع دهستان جهانگیری شهرستان مسجدسلیمان و در ۵۰ متری خاور جاده‌ی ارتباطی مسجدسلیمان- اندیکا قرار دارد. در طی بررسی سال ۱۳۹۱ شناسایی شد (سرداری زارچی، سلطانی و عطاپور، ۱۳۹۳: همان)



### تخت‌گاه قلعه بردی:

این سازه در فاصله‌ی ۳۵۰ متری جنوب باختری روستای قلعه‌لوت (لیت) از توابع دهستان قلعه خواجه در شهرستان اندیکا و در ۲۵۰ متری شمال بنای قلعه لوت واقع شده است. این تخت‌گاه را گریشمن شناسایی و معرفی کرده بود. با این حال بر خلاف تخت‌گاه بردنشانده و سرمسجد گمانه‌زنی و یا کاوش بر روی آن انجام نداده بود، این سازه با شماره‌ی ۳۰۲۶ در سال ۱۳۹۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. قلعه‌بردی در اصل تخت‌گاهی موسوم به همین نام است، که به وسیله‌ی سنگ بر روی بستر صخره‌ای و کوهپایه‌ای و در بخش تخت‌گاه شیعی خاوری- باختری ساخته شده است (شکل ۳۴ و ۳۵).

(سرداری زارچی، سلطانی و عطاپور، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰).



شکل ۳۴- تخت‌گاه قلعه بردی (نگارنده)



شکل ۳۵- تخت‌گاه سازی با سنگ‌های تراش در قلعه بردی. (نگارنده)



شکل ۳۶- گوشه‌ی شمال خاوری تخت‌گاه قلعه بردی و بخشی از رودخانه‌ی آن (نگارنده)

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سازه‌های معماری آیینی الیمائیس چون بردنشانده، سرمسجد، شمی و تخت‌گاه‌های شناخته شده‌ی دیگر پرداخته شد. الیماییان با ساخت تخت‌گاه‌های مصنوعی و بزرگ خود، که محل نیایشگاه‌های آز برانگیزشان است و با بهره‌برداری از معماری بومی و استفاده از سنگ‌های بزرگ قواره شده که گاه در نما به گونه‌ی نرم‌تراش جلوه می‌کند و با تاثیرپذیری آنان از ایجاد تخت‌گاه در برهه‌های زمانی پیش از خود، چون هخامنشیان معماری خاصی از خود بر جای می‌گذارند که نشان از کنترل کامل آنان بر استفاده از این نوع معماری دارد. نیایشگاه‌هایی چون نیایشگاه چهارستونی بردنشانده که شباهت‌هایی را با معماری سرزمین‌های همجوار خود چون هترا و سرزمین‌های خاوری زیر سلطه‌ی اشکانیان چون نیسا، سرخ کتل، کندوز، شوتراک، بگرام و دیگر مکان‌های آیینی شناخته شده از سلوکیان و اشکانیان دارد. دالان‌هایی که اتاق محراب و یا نمازخانه را در نیایشگاه‌هایی چون نیایشگاه چهار ستونی، نیایشگاه بزرگ، در بر می‌گیرد نیز این شباهت‌ها را به خوبی آشکار می‌کند. تخت‌گاه کل‌چندار شمی و نیز دیگر تخت‌گاه‌های نو یافته‌ی دیگر ما را با فرم تخت‌گاه سازی در این سرزمین آشنا می‌کند. دو طبیعت متفاوت کوهستان و دشت هر یک به تناسب اقلیم، اکولوژی منطقه و نوع و میزان تاثیر آن بر انسان و همچنین مصالح بوم‌آورد تاثیر بسزایی در ساخت سازه‌های آیینی الیماییان مانند نیایشگاه و آرامگاه‌ها داشته‌اند.

الیماییان کوه‌نشین، در ابتدای خود برانگیختگی‌شان با تاثیر فراوان از طبیعت پیرامون خود نیایشگاه‌ها و گورستان‌های خود را ساختند. تخت‌گاه سازی و ایجاد بلندی‌های مصنوعی با الگوسازی طبیعی از بلندی‌ها و کوه‌های سختی که محل زندگی آنان بود، یکی از دلایل استفاده از سنگ در ساخت تخت‌گاه است. تخت‌گاه‌های شناخته شده از الیمائیس چون بردنشانده، مسجد سلیمان، کل‌چندار شمی و... تماما از سنگ ساخته شده‌اند. فراوانی سنگ در کوهستان، کمبود خاک مناسب برای آجر سازی، استحکام بناهایی که با سنگ ساخته می‌شود، و علاوه بر آن ایجاد رعب و ترسی که بناهای بزرگ سنگی از خود به بیننده القا می‌کنند، بدانان این امکان را داد، که بدون استفاده از مصالح دیگر چون آجر به ساخت سازه‌های خود بپردازند. این در حالی است که با گسترش الیمائیس و وجود دشت‌های بزرگی (چون شوش، شوشتر و...)، که بعدها به گستره‌ی آنان افزوده شد، بناهایی چون آرامگاه‌های دستوا، گلالگ، صالح داوود را می‌بینیم که با استفاده از آجر ساخته شده است. در کل چندار شمی سازه‌ای با کاربری ناشناخته، (شاید نیایش‌گاه رو باز) به دست آمده است، که از آجر در ساخت آن استفاده شده است. در محوطه‌ی بیش از ۵۰ هکتاری کل چندار شمی اندک سازه‌هایی می‌بینیم که از آجر برای ساخت آن استفاده شده است، که این پرسش را به وجود می‌آورد چرا با وجود همجواری با کوه‌هایی در اطراف این محوطه (کوه بیل‌آوا، کوه سی‌سنبله و...) و با وجود اینکه بیشتر سازه‌های این محوطه از سنگ است، در یک سازه‌ی کوچک از آجر استفاده شده است؟

به نظر می‌رسد کمبود خاک مناسب برای ساخت بناهای آجری در مناطق کوهستانی، بر اهمیت و ارزش آن در میان این مردمان می‌افزاید و سازه‌های با ارزش و مهم‌شان را با همه‌ی محدودیت در ساخت آجر با آن می‌ساختند. با توضیحاتی که داده شد شاید بتوان این گونه گفت: که فراوانی سنگ و در دسترس بودن آن در کوهستان، الیماییان کوه‌نشین را بر این وا می‌دارد، که بناهای آیینی خود را از سنگ ساخته. با گسترش گستره‌ی جغرافیایی الیمائیس و افزودن دشت‌های حاصلخیز خوزستان بدان، استفاده از آجر در ساخت سازه‌های آیینی به فراوانی به چشم می‌آید.

## منابع:

- ۱- پاتس دنیل تی، (۱۳۸۵)، باستن‌شناسی ایلام؛ ت. زهرا باستی، تهران؛ انتشارات سمت.
- ۲- حیدری، احمد، (۱۳۷۷)، آثار الیمایی در ارتفاعات سوسن (ایذه)؛ فصل‌نامه‌ی اثر، شماره ۳۰-۲۹، (ص. ۲۳۲-۲۰۴).
- ۳- رزمجو شاهرخ، (۱۳۸۴)، پرداخت‌های آیینی در گل نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، بهار و تابستان، شماره ۱ (ص. ۶۷-۵۱).

- ۴- رضایا عباس، (۱۳۸۱)، بحثی درباره‌ی معبد چهار ستونی برد نشانده و معبد بزرگ مسجد سلیمان؛ مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ؛ (ص. ۳۴-۲۵).
- ۵- رهبر مهدی، (۱۳۷۸) فصل اول کاوش های باستان‌شناسی صالح داوودخوزستان؛ تهران؛ پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، (منتشر نشده).
- ۶- سرداری زارچی علیرضا، (۱۳۹۲)، بررسی باستان‌شناختی شهرستان های مسجد سلیمان و اندیکا؛ شهرستان مسجد سلیمان، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی و اداره‌ی کل میراث فرهنگی خوزستان، (منتشر نشده).
- ۷- سرداری زارچی علیرضا، سلطانی ایوب، عطاپور سمیرا، (۱۳۹۳)، گسترش فرهنگ الیمایی در کوهپایه های مسجد سلیمان و اندیکا، مجله‌ی باستان‌پژوهی، دوره‌ی جدید، سال هشتم، شماره ۱۶ (ص. ۷۹-۶۴).
- ۸- سفر فواد، مصطفی محمد علی، (۱۳۷۶)، هترا (حضرا) شهر خورشید (گزارش کاوش‌های و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی آثار معماری شهر حضر)؛ ت. نادر کریمیان سردشتی، تهران؛ سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) و.
- ۹- کریمی بهمن، (۱۳۲۹)، راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران، بابیست و پنج نقشه و یکصد و پنجاه گزار، (بهمن میرزا) کریمی؛ {بیجا} بانک ملی ایران (چاپخانه).
- ۱۰- کریمی بهمن، (۱۳۲۹)، ایزه و شمی و بت‌خانه‌ی معروف آن؛ مجله‌ی بررسی‌های تاریخی؛ سال اول، شماره‌ی سوم؛ ص. ۲۵۷-۲۴۳.
- ۱۱- گیرشمن رمان، (۱۳۴۳)، صفه‌ی مقدس در مسجد سلیمان، ت. مسعود رجب‌نیا؛ هنر و مردم شماره‌ی ۱۲۱؛ (ص. ۴۸-۴۳).
- ۱۲- مهرکیان جعفر، مسینا ویتو، (اردیبهشت ۱۳۹۳)، کل‌چندار؛ بررسی باستان‌شناسی شمی؛ پنجمین فصل پژوهش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و ایتالیا رد خوزستان ایزه، مهر ماه ۱۳۹۱؛ مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران ۲۹ تا ۳۱ (ص. ۴۳۲-۴۱۹).
- ۱۳- مهرکیان، جعفر، مسینا ویتو، (۱۳۹۱)، نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی ایران و ایتالیا در خوزستان (ششمین برنامه)، بایگانی پژوهشکده‌ی میراث فرهنگی.
- ۱۴- هرمان جورجینا، (۱۳۸۸)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان؛ ت. مهرداد وحدتی؛ نشر دانشگاهی.
- 15- Auge, C., Curiel, r. And le Rider, G. (1379) **terrasses sacrees de Bard-e- Nechandeh et Masjidi solaiman: les ttouvailles monetaires**. In memoires dr la delegation Archeologique en Iran ( MDAI), 44.paris.
- 16- -Ghirshman, R. (1950) **Masjid -i- Soleiman. Residence des premiers Achemenides**. In **Syria**, 27, 205-220.
- 17- - (1969) **Bard- e Nechandeh. Rapport preliminaire**. In **Syria**, 41,301- 321.
- 18- - (1976) **La terrasse sacrees de Bard-e Nchandeh et Masjid- i Solaiman: L Iran du sud- oust du VIIIe s. av.n. ere**. In Memoires de la Delegation Archeologique en Iran ( MDAI) , 45,2, volumes. Paris.
- 19- -Godard, A.(1949) **Bard Neshande. Inather-e Iran**(annals du Service Archeologique del Iran), 4, 153162.
- 20- -Haerincq,E.(1983) **La ceramique en Iran pendant la period parte( ca.250av. j.c.a ca. 225apres J.C.)**: typologie, chronologie et distribution, In **IranicaAntiqua (Iran)**, SupplementII. Gent.
- 21- Erdman, k.(1941)**Das iranische Feuerheiligtum**. Leipzig. -
- 22- Stein, A.(1940) **Old Routes of Western Iran**, London.

